

عنوان درس

اثبات ضرورت معاد

ویژه نوجوان ۲ (دیرستان)

صالحین استان زنجان
www.SalehinZn.ir





فهرست

۳	 مقدمه
۴	 ۱- دلیل عدل
۵	 ۲- دلیل حکمت
۶	 ۳- دلیل فطرت
۷	 ۴- دلیل امکان
۸	 نمونه های رستاخیز در طبیعت
۱۰	 پرسش



مقدمه

معاد، در عقل و فطرت هر انسانی جایگاه قابل توجهی دارد، زیرا کیست که نرسد و یا نخواهد بداند که آینده انسان و جهان چه می شود؟ پایان عمر و تلاش ما به کجا می رسد؟ نتیجه و هدف از زندگی چیست؟

آری این سؤال ها برای همه مطرح است. و انسان از درون فطرت خود احساس بقاء و جاودانگی می کند. این از یک سو و از سوی دیگر یکی از احساسات درونی انسان احساس قربت است، دنیا برای او تنگ است، با همسر، باغ و مسافرت هم موقتاً خود را سرگرم می سازد، ولی پس از چندی باز از درون احساس کمبود می کند، همه وسائل رفاه هم او را سیر نمی کند، گاهی به فکر خود کشی می افتد، گاهی می پرسد؛ هدف آفرینش چیست؟ چرا من هستم؟ تمام این وسوسه های درونی نشان می دهد که انسان احساس غربت می کند و این جهان با تمام گستردگیش برای او تنگ، جسم برای او قفس، و دنیا برای او زندان است. که این احساس نیز یکی از زمینه های ایمان به روزی است که در آنجا انسان سیر می شود و به تمام آرزوها و اهدافش می رسد، زیرا پاسخ هر نیاز و احساس و وسوسه درونی در بیرون موجود است. مثلاً احساس زندگی با آب، و احساس تشنگی با آب، و احساس غربت هم با معاد پاسخ داده می شود.

بحث معاد نیز نمونه ای از اموری است که مورد سؤالات زیادی قرار گرفته و ما در این مقام به بررسی دلایل معاد که در این درس به آن پرداخته ایم می پردازیم.

معاد و قیامت، از راه های زیادی قابل اثبات است که به بیان برخی از آن ها می پردازیم:



۱- دلیل عدل

مطابق دلایل عقلی، خداوند عادل است و به حکم عدالت، باید روزی باشد که به اعمال و کردار مردم رسیدگی شود و کیفر ستمگران و پاداش نیکوکاران داده شود؛ چرا که در این دنیا همه مجرمان، کیفر خود را نمی بینند و همه نیکان به پاداش اعمال خود نمی رسند و اگر در جهانی دیگر به وضع آنان رسیدگی نشود، این دو گروه با هم برابر شده و این هم و این هم ظلم است، در حالی که خداوند ظالم نیست و به صراحت می فرماید:

«أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ»^۱

«آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، همچون مفسدان در زمین قرار می دهیم، یا پرهیزکاران را همچون فاجران؟!» همچنین، در آیه ای می فرماید:

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ»^۲

«هرگز نابینا و بینا یکسان نیستند؛ همچنین کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند با بدکاران یکسان نخواهند بود؛ اما کمتر متذکر می شوید!»

با این که بینا و نابینا، مؤمن و کافر و ظالم و مظلوم با هم برابر نیستند؛ لکن در دنیا چه بسا موقعیت کافر و ستمگر، بهتر باشد. بنابراین به اقتضای عدالت خداوند، باید قیامتی باشد که در آن، هر کسی به نتیجه عمل خود برسد. از این رو آیه در بعد می فرماید: «إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ»^۳ «روز قیامت به یقین، آمدنی است و شکی در آن نیست؛ ولی اکثر مردم ایمان نمی آورند».

و ظلم ها، نابرابری ها و گناهان و همینطور نیکی ها و طاعت ها، جواب داده شود: «وَلْتَجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»^۴ هر کسی در برابر اعمالی که انجام داده است، جزا داده خواهد شد و به آنها ستمی نخواهد شد!

۱- ص، آیه ۲۸.

۲- مؤمن، آیه ۵۸.

۳- مؤمن، آیه ۵۹.

۴- جاهله، آیه ۲۲.



۲- دلیل حکمت

حکمت آفریدگار جهان، ایجاب می‌کند که آفرینش بی‌هدف نباشد؛ جهان آفرینش، با نظم بسیار گسترده و اعجاب انگیزش، به سوی هدف مشخص در حرکت است. انسان که جزئی از جهان بلکه اشرف مخلوقات است نیز، به سوی هدف و کمال در حرکت است و دنیای محدود که توأم با سختی های فراوان است نمی‌تواند هدف آفرینش باشد و در آن بطور کامل انسان به هدف نائل نمی‌شود و به اقتضای حکمت و هدفداری جهان و انسان، باید جهانی دیگر باشد تا هدف را تأمین نماید و مؤمنان و نیکان را به کمال و لقاء خداوند و بهشت، نایل کند و بدان و کافران را به سزای اعمالشان برساند. قرآن می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ»^۱ ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم؛ این گمان کافران است؛ وای بر کافران از آتش (دوزخ)!

یعنی پندار کافران این است که آسمان ها و زمین بیهوده و بی‌حکمت آفریده شده است، لیکن چنین نیست و باید معادی در کار باشد تا هدف، حاصل شود. یعنی اگر قیامتی نباشد، لازمه اش عبث بودن آفرینش خواهد بود. قرآن با بیانی زیبا همین حقیقت و ملازمه را بیان نموده و می‌فرماید:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؟» آیا گمان کرده اید که شما را عبث و بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟

بنابراین، اگر قیامت و معادی در کار نباشد، زندگی دنیا بیهوده خواهد بود و کسی کار پوچ و بی‌هدف انجام می‌دهد که جاهل و یا ضعیف و ناتوان و یا خود موجودی باطل و بیهوده باشد، اما خدای متعال که جامع صفات کمال و مالک همه عالم است و جز کار حق و حکیمانه از او سر نمی‌زند و هیچ کس توانایی ندارد که او را از هدفش باز دارد، چگونه ممکن است آفرینش او بیهوده باشد؟



۳- دلیل فطرت

از امور فطری که سرشت تمامی انسان ها بر آن نهاده شده است، مسأله معاد و رستاخیز است؛ انسان اگر در خودش تأمل نموده و به وجدان خود مراجعه کند، می یابد که به زندگی دائم و همیشگی عشق می ورزد و خواسته هایی دارد و دنبال ارضای آن هاست؛ این طلب و حرکت، محدود به زمان معینی نیست، و انسان دلش می خواهد همیشه باشد و آنها را اعمال کند و هیچ زمانی هر چند در سنین بالا، مرگ را دوست ندارد و چون زندگی جاوید در دنیا ممکن نیست و تمامی انسانها می میرند پس باید عالمی باشد که در آنجا حیات، مصون از مرگ باشد تا این خواسته فطری انسان در آن تحقق یابد و آن، عالم آخرت است. این مسأله از مصادیق دین قیم است که در قرآن به آن اشاره شده است:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۱ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی دانند».

در این آیه، دین را عبارت از فطرت دانسته است. یعنی دین، از اموری فطری است که خمیره وجود انسان با آن آمیخته و بر اساس آن آفریده شده است و مجموعه دین، دامنه اش بسیار گسترده است و شامل حقایق مختلف می شود و از جمله آن، مسأله معاد است که در میان معارف دینی به عنوان یکی از اساسی ترین اصول اعتقادی قرار گرفته است. البته این که در بعضی از احادیث، فطرت در آیه را توحید یا معرفت و مانند آن بیان کرده اند به عنوان بیان مصداق و فرد اکمل آن است و بین آنها هیچ گونه تعارض و تنافی وجود ندارد.

از مظاهر این امر فطری می توان از تدابیری نام برد که بشر ابتدایی در رابطه با مردگان خود اتخاذ کرده است. برای نمونه، مصریان قدیم چون معتقد بوده اند که سعادت بعد از مرگ وابسته به حفظ بدن است، مرده های خود را به وسیله متخصصین ماهر، مومیایی می کرده اند و یا مجسمه کوچکی پهلوی بعضی از مرده های خود می گذاشته اند.



قبر مرده را با لوازم و اثاثیه، خوراکی های فراوان، انواع خوردنی و نوشیدنی، اسباب تفریح، ورزش و زندگانی، پرمی کرده‌اند و اگر مرده از بزرگان و توانگران بود، اشیای دیگری همچون زیورآلات بسیار گرانبها، درگورش می‌نهادند.^۱ ممکن است این سؤال پیش آید که اگر مسأله معاد، فطری است پس چرا مشرکان در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اینقدر بحث و جدل نموده و در برابر مسأله رستاخیز، سخت مقاومت می‌کردند و طبق بیان قرآن، به پیامبر نسبت جنون داده و می‌گفتند بر خداوند افترا می‌بندد:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَذِلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يَنْبِئُكُمْ إِذَا مَرَقْتُمْ كُلَّ مَمَرٍ أَنْتُمْ لَفَى خَلْقٍ جَدِيدٍ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ^۲ كَسَانِي كَافِرٌ شَدِيدٌ (به پیروان خود) گفتند: آیا شما را راهنمایی کنیم به مردی که می‌گوید هنگامی که بطور کامل متلاشی شدید همانا آفرینش جدید خواهید داشت، بر خدا دروغ بسته یا اینکه دیوانگی در او هست».

در جواب باید گفت این اعتراضات، منافاتی با فطری بودن معاد ندارد، زیرا ممکن است پرده زخمی از جهالت و پلیدی فطرت پاک انسان را پوشانیده باشد؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مردمی روبه‌رو بود که با پیامبران پیشین فاصله زیادی داشتند و در اوج بت پرستی و جاهلیت، به سر می‌بردند. از طرف دیگر مهم‌ترین مانع برای هوسرانی و چپاول دیگران، مسأله معاد و ترس از عذاب اخروی بود و برای توجیه وجدان خودشان و همچنین صاف کردن جاده شهوات و ادامه فسق و فجور، معاد را انکار می‌کردند.

۴- دلیل امکان

از بهترین دلایل امکان وجود یک شیء، وقوع آن در عالم خارج است.

با نگاهی اجمالی به طبیعت، همه ساله می‌بینیم که زمین، درختان، نباتات و بسیاری از موجودات، در فصل زمستان، حیات ظاهری خود را از دست می‌دهند و در طلیعه فصل بهار، تحرک، جنب و جوش و زندگی دوباره خود را آغاز کرده، سبزه و خرمی همه جا را فرا می‌گیرد. قرآن کریم، برای اثبات معاد، بارها مسأله زنده شدن زمین مرده را به عنوان گواه انتخاب کرده و در مقابل منکران معاد که هیچ دلیلی بر مدعای خود به غیر از بعید شمردن معاد نداشتند، اقامه می‌کند:

۱- تاریخ جامع ادیان، ترجمه علیرضا حکمت، ص ۴۱، اقتباس.
۲- سباء، آیات ۷-۸.

« فَأَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيٍ الْمَوْتَى ^۱ به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند؛ همان خدا زنده کننده مردگان است.»

روزی یکی از اصحاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) چنین گفت: ای رسول خدا، چگونه پروردگار مردگان را زنده می‌کند و نشانه (و نمونه) آن در جهان خلقت چیست؟ پیامبر فرمودند: آیا از سرزمین قبایله‌ات گذر نکرده‌ای در حالی که خشک و مرده بود و سپس از آنجا عبور کنی در حالی که از خرمی و سرسبزی گویی به حرکت در آمده است؟ عرض کرد: بله، ای رسول خدا! پیامبر (ص) فرمودند: این گونه خداوند مردگان را زنده می‌کند و این نشانه و نمونه او در آفرینش است.^۲

نمونه‌های رستاخیز در طبیعت

همه ساله شاهد هستیم که زمین پس از شادابی، طراوات و حیات، به سوی مرگ و افسردگی می‌رود و پس از آن، بار دیگر با تغییر فصل، حیات خود را از سر می‌گیرد. در نظام کلی جهان هم، جهان رو به خاموشی و سردی خواهد رفت. خورشید، ماه و ستارگان، همه خاموش و متلاشی خواهند شد و تمام جهان یکسره می‌میرد. اما این مردن همیشگی نیست، بار دیگر همه موجودات جهان، زندگی را در شکل نوینی آغاز خواهند کرد:

فرو شدن چو بدیدی بر آمدن بنگر غروب، شمس و قمر را چرا زیان باشد؟

کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست چرا به دانه انسانت ای گمان باشد؟

از این رو هنگامی که حیات نوین زمین در فصل بهار پدیدار می‌شود و طبیعت، زندگی خود را از سر می‌گیرد، تعجب نمی‌کنیم. اما اگر حیات دوباره زمین را ندیده باشیم و از راه دیگری هم، از گردش‌های سالانه زمین و دگرگونی نظام طبیعت آگاهی نداشتیم، در این صورت، چون خود، شاهد و ناظر مرگ و تجدید حیات زمین نبوده‌ایم، هرگز باور نمی‌کردیم که زمین مرده بار دیگر زنده شود و حیات را از سر بگیرد.

۱- روم، آیه ۵۰.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۹۲، به نقل از تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۵۴۰۹.

عقاید

آیا کرمی که در درخت و پشه‌ای که در باغ زندگی می‌کند و همه دنیای او همان درخت و باغ است، می‌تواند تصور کند دنیای او تابع نظام بزرگتری به نام مزرعه است و سرنوشتش به سرنوشت آن مزرعه بستگی دارد؟ تصور نظام‌های وسیع‌تر و بزرگترین چون مرتع، جنگل، قاره، زمین و منظومه شمسی چگونه؟

شاید همه منظومه شمسی و ستارگان، کهکشان‌ها و هر چه ما آن را جهان طبیعت می‌شناسیم، تابع نظام کلی‌تری باشد که ما از آن آگاهی نداریم و همه میلیون‌ها و میلیارد‌ها سالی که از جریان طبیعت سراغ داریم، به منزله قسمتی از یک فصل، یا همچون روزی از یک فصل، از گردش کلی‌تر باشد و این فصل که حیات و زندگی است تبدیل به فصل دیگری خواهد شد که فصل خاموشی و افسردگی است و سرانجام، آن نظام کلی‌تر که منظومه شمسی و کهکشان‌ها، جزئی از آن است، حیات و زندگی را به شکل دیگری آغاز خواهد کرد.

قرآن کریم، نظام مرگ و زندگی زمین را به عنوان مثالی ذکر می‌کند تا ما آن را نمونه کوچکی از نظام کلی‌تری بشناسیم و وقوع رستاخیز را بعید نشماریم.

«وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَسْقِيَنَّاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ الْفُتُورُ»^۱

و خداوند کسی است که بادهای او را فرستاد، پس ابری را برمی‌انگیزد و آن را به سرزمینی مرده کشاندیم پس توسط آن، زمین را پس از مرگش، زنده کردیم. رستاخیز این چنین است.

«وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ انْتَبَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲

و زمین را با حالتی افسرده و مرده می‌بینی پس وقتی که باران بر آن فرود آوردیم، به جنبش درآید و برآید و از هر نوع گیاه شادمان برویاند. این از آن روست که تنها خداوند حق است و هم او مردگان را زنده می‌کند و هم او بر همه چیز قادر و تواناست.

۱- طاهر، ایه ۹.
۲- حج، آیات ۵-۶.



۱- عدالت خداوند چگونه دلالت بر معاد دارد؟ توضیح دهید.

۲- دلیل حکمت بر ضرورت معاد را بیان کنید.

۳- ضرورت معاد را با توجه به دلیل فطرت، بنویسید.

۴- اگر رستاخیز فطری است، پس چرا عده‌ای آن را انکار می‌کنند؟

